بکمال نساخته دیگری را چون کن و مکن فرمایم و از الجمله است که دین خدا را خراب میکنند و شیطان رجیم و اعوان او را از خود خشنود
می سازند آورده اند که حسن بصری در ابتدا اگر بر منبر رفت اول سخنی که گفت این بود که ای قوم اگر شما منتظر گویند کنند و خواهید
بود دیر خواهید بود و دیر خواهید رفت و اگر جز سخن عالم نخواهید شنید از استماع مواعظ محروم خواهید ماند ای قوم شما را اگر دارد دیگران
سود ندارد و گفتار دیگران نفع رساند سالها من کوشیدم تا کردار خود را با گفتار خود نزدیک رسانم نتوانستم و اگر اکنون از گفتار
توقف کنم خیانت باشد پس از شما التماس میخواهم و چه اگاه نه از خدای تعالی بترسانم بلکه شما را با خود از رحمت او مژده میدهم و از هیبت او
ترسکار سازم ای قوم چون من در آینه گفتار خود نقصان شما بشما می نمایم قبول کنید بر آن بروید و در آینه معامله من نقصانی که با شما
بنظر من در آید تا من نیز باصلاح آن مشغول شوم و بحکم المؤمن مرآة المؤمن هم آینه هم باشیم و مثل چون مثل دو دست الوده باشد اگر
هر دستی خواهد که خود را بشوید دیگر دست را الوده بهر دو الوده بمانند پس باید که دستی دیگر را پاک گرداند تا هر دو سعی نمایند تا هر دو
پاک شوند و اگر کسی گوید که من کار خود ساخته ام متبعه دیگری بمن نخواهد رسید ولا تزر وازرة وزر اخری همان بر که راه سلامت میرند گویم
مصراع وز نیک و بد خلق یک گوشه روم جواب او آنست که حال تو بدان ماند که کسی با کسی در یک کشتی نشسته هر کدام را حجره ای
نشست معین باشد یکی از ایشان در حجره خود تخته بشکند نشاید که آن دیگر بدین راضی شود و گوید چه غم حجره من بسلامت است من تخته
نمیشکنم هیچ تامل نمی نماید که اگر آب از آن حجره بکشتی در آید هر دو هلاک شوند و در اخبار آمده که حق تعالی بیوشع بن نون علیه السلام وحی آمد
که من صد هزار کس از بدان امت تو هلاک خواهم ساخت و صد هزار دیگر نیز از نیکان ایشان در ورطه هلاک خواهم انداخت یوشع از مقام
مناجات استدعا و توقف بر سر آنکه سبب هلاک نیکان چیست فرمود وحی آمد که نه دانستی که چون نیکان بر معصیت بدان خشم نگرفتند
و با بدیشان روی ترش نکردند از روی مداهنت شیرین زبانی پیش آمدند سخت ترین عذاب های من بریشان رسد ای عزیز شرف انسان
باحتراز گردانست از مداهنت در کلام و اقامت رسوم مواعظ با جمیع انام خواه مستمع بقبول آن مبادرت نماید خواه در موضع
انکار و استکبار ازو ای بیت قول حق گفتن بر اصحاب نصیحت لازمست : گر سر رغبت سامع را و گر نیکا قبول : امام غزالی در احیاء العلوم
آورده که امر معروف و نهی منکر را چهار رکن است اول احتساب که اقامت آن امر و نهی است دوم محتسب که مرتکب آن اقامت میکرد و
سیم محتسب علیه باشد و آن شخصی باشد که امر و نهی تعلق بدو گیرد و چهارم محتسب فیه و آن عمل محتسب علیه بود و ای عزیز علما این هر رکنی را از این
ارکان اربعه شرایط مقرر کرده اند اما شرط احتساب آنست که ملاحظه درجات او کنند و او را پنج درجه است اول تعریف و آن آشنا
گردانیدن باشد یعنی باید که محتسب محتسب علیه را آشنا سازد که بحقیقت آن امر یا نهی ابتدا از سبیل وعظ و نصیحت چه اگر اقدام او
بر منکر ان بواسطه جهلست بحقیقت آن یا ترک معاشرت معارف بسبب نادانستن ثواب و فضیلت آنست و ممکن که چون از کاهی آن
امر معروف آگاهی یابد هرگز عزم بر ترک آن از و صدور نیابد و اگر از حقیقت آن منکر خبردار گردد و دیگر از روی تحقیق مرتکب آن نشود
و عقلا را محققست که ایذا مومن بی ضرورت محظور است پس اول حال از روی نصیحت احتساب کردن اولیست دوم تعنیف
و آن در لغت سخت ملامت کردنست یعنی چون فاسق بطریق تلطف و ملایمت ممتنع نگردد او را بسخن درشت و کلام ملامت

آمیز

آمیز و دشنامی که فحش نباشد مثل ای جاهل ای بی شرم و امثال این منع کند و درین مرتبه استحقار فجار و اظهار غضب بر ایشان لازمست ۳ تغییر
و آن در لغت ضایع کردن حال کسی باشد و اینجا عبارتست از تغییر منکرات بدست چون کسر آلات ملاهی و ریختن اوانی خمر و خلع جامه حریر از بدن
رجال و درین درجه بر قدر حاجت اقتصار باید کرد مثلا چون آلات ملاهی را شکستن باطل میسازد انداز دشنوز و اوانی خمر را که ملاقیت
آن باشد که جای چیزی دیگر تواند شد نشکند و نزد اکثر فقها حد ابطال لهو آنست که تعب اصلاح آن با رنج استیناف برابر بود ۴ تخویف
است و آن در لغت ترسانیدن باشد یعنی چون فاسق بنصایح منزجر نگردد و بعنف و غلظت ممتنع نشود او را بوعید ضرب و زجر بترساند و تا فوتی
که حال او اقتضای کند در انذار و تهدید مبالغه باید نمود ۵ تعزیر است و آن در لغه کارزار کردن باشد بر اطراف لشکر و اینجا عبارتست
از مباشرت ضرب یعنی چون فاسق بمثابه باشد که بدرجات سابقه از فسق باز نه ایستد زدن او لازم گردد و درین درجه باید که او
در نگذرد و بر قدر حاجت اقتصار کند مگر در حد و معینه اما شرایط محتسب و آن ۱ اسلام چه کافر را اهلیت احتساب نیست
برای آنکه امر معروف و نهی منکر بقول بعضی علما از اصول دین است چنانچه در احیا ذکر کرده و آنکه از دولت دین بر طرف باشد این کار ازوی درست
نباشد ۲ تکلیف چه بر کودک نارسیده اقامت امور شرعیه لازم نیست اما اگر کودکی ممیز انکار منکری کند ازو جایز است و منع او روا نباشد
بوونی زاید قبول آن ازو روا باشد برای آنکه فرمان حق چون بسمع رسد لازمست الا در عاقبت و اینجا نظر بحقیقت قول باید
داشت نه بر صورت قایل لا تنظر الی من قال وانظر الی ما قال بیت تو سخن را نگر که قایلش چیست : در گذر از سخن منکر ۳ عقل چه
بنای این کار بر تمیز میان حق و باطل است و جز بامانت خرد این کار باتمام نرسد ۴ قدرت تا اقامت این مهم تواند کرد و عاجز را اول
چون بر اقامت این امر قادر نیست اگر درین باب سخنی گوید مردم بدان التفات نشوند و موجب اهانت دین گردد ۵ عدالت بقول
جمعی یعنی محتسب باید که عادل باشد و عدالت عبارت از اجتناب کبایر و عدم اصرار بر صغایرست یا غلبه صواب بر خطا یا احتراز از افعال
خسیسه که دلالت بر عدم مروت کند و این طایفه که عدالت شرط احتساب دارند دلیل ایشان آنست که حق سبحانه و تعالی توبیخ
میکند جمعی را که بمعروف فرمایند و خود مباشرت آن ننمایند کما قال تعالی اتأمرون الناس بالبر وتنسون انفسکم و جای دیگر میفرماید لم
تقولون ما لا تفعلون چرا میگویید چیزی که بعمل در نمی آرید و در صحاح احادیث آمده که شب معراج جمعی را دیدم که لبهای ایشان را بمقراض آتشین
می بریدند و جبرئیل بمن گفت اینها سخن گویانند از امت تو که مردمان را به نیکویی فرمودند و خود در مقام انصاف بدان نبودند بزرگان
گفته اند بهترین علما آنست که بکند و بگوید و بدترین ایشان آنکه بگوید و نکند و آنکه بقول خود عمل کند و عمل خود بقول آرد از میانه روانست
بی عمل از علم برخوردار نیست : زینت گفتار جز کردار نیست : و دیگر آنکه تکلیف بر دو قسمست فرض عین و فرض کفایت و فرض عین در لزوم
قوی ترست از فرض کفایت چه اگر فرض کفایت بقیام یکی بدان از دیگری ساقط میشود و فرض عین نمیشود و نهی نفس خود از معاصی
فرض عینست و نهی دیگران فرض کفایت پس باصلاح آوردن نفس خود اهم باشد و اصلاح احوال دیگران مهم و ترک اهم و اشتغال
بمهم از جهت پس عدالت در محتسب شرط باشد و متأخران برانند که شرط نیست و فاسقی میتواند که فاسقی دیگر را منع کند مثل لابس
حریر را رسد که شارب خمر و زانی را نهی کند چه شرب خمر و زنا نسبت بالبس حریر کبیره است و شارب خمر را جایز است بلکه واجب که

Copyright © King Saud University